۳۰. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۰/۰۱)

موضوع: ۰۱ دی ۱۴۰۳، شنبه - سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۴)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- بیانی نسبت به انشائات طولی
- اشکالی به معیار نصف النهار دحو الارض
- لزوم تطبیق حقیقت ملکوتی لیلة القدر با تقویم کره
- لزوم وحدت کره در یک میقات
- تاریخچه نصف النهار مبدأ و وجه پذیرش آن
- لزوم میقات واحد به بیان دیگر
- تقویم جهانی و تقویم محلی در نصف النهار دحوالارض و نصف النهار زوال
- احکام لیلة القدر در کره و در بلد

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
نصف النهار دحو الارض.

موضوعات فرعی:
انشائات طولی در ساعت جهانی و محلی، دو اشکال به تعیین نصف النهار دحوالارض و جواب آن، تطبیق حقیقت لیلة القدر با تقویم کره، لزوم وحدت میقات برای کره، تاریخچه نصف النهار مبدأ و وجه پذیرش آن، تفکیک احکام لیلة القدر برای نصف النهار محلی و جهانی

بیانی نسبت به انشائات طولی

(00:15)

جلسه قبل بحث‌هایی شد؛ از خصوصیاتش فاصله‌ای شد.

شاگرد: قرار بود در مورد نکته طولیت صحبت بفرمایید. همانطوری که ما برای ساعت محلی و ساعت جهانی غرضی داریم، می‌توان به این صورت فرض کرد که در یک نگاه، ماه شخصی است که طبق «إنّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عندالله»[1] لیلة القدر به این صورت در می آید، اما از آن طرف شارع یک اغراضی با روز و شب بندگان دارد که در طول ماه شخصی، یک ماه شرعی و اعتباری را قرارداد کنند.

استاد: حاصل فرمایش شما این می‌شود: احکام تکوینیات و تشریعیاتی که مربوط به یک کره می‌شود را طبق یک نصف النهار خاص جلو بروم، و جاهایی که احکام فردی است و یک فردی می‌خواهد انجام بدهد، به‌خصوص این‌که موضوع آن حکم، سوم و لیلة باشد؛ می‌خواهد روزه بگیرد. روز باید روز او باشد. وقتی می‌خواهد روزه بگیرد معنا ندارد موضوع صوم –که نهار است- را در کل کره به دنبالش برگردیم. اگر این منظور شماست خُب این مانعی ندارد.

شاگرد: چیزهایی هم هست که تکوینی است؛ مثل «غُلّت مردة الشیاطین» و اینها یک عده امور هستند.

استاد: بله.

---

[1] التوبه ۳۶

اشکالی به معیار نصف النهار دحو الارض

(2:22)

حال دو مطلب را ارسال کرده‌اند. من ذیل جلسه قبل در فدکیه قرار داده‌ام. بعضی از مطالبش را اشاره می‌کنم. مثلاً در یکی فرموده‌اند:

[اشکال:]

«نصف النهار معیّن، ماه مبارک و لیلة القدر را از عرفیت در می‌برد. مفهوم لیلة القدر مفهومی است که خود شارع برای ما معرفی کرده است. حال ما از شارع می‌پرسیم چه شبی است؟ در پاسخ گفته می‌شود که یکی از سه شب ماه مبارک است. این ماه رمضان، همان ماه رمضانی است که صوم در آن واجب است؟ بله. همین ماه رمضان است که یکی از ماه‌های دوازده گانه است؟ بله. پس مفهوم شب قدر به ماه رمضان گره خورده، همانطور که وجوب صیام به آن گره خورده است. و ماه رمضان یک مفهوم عرفی است. و یکی از ماه‌های دوازده گانه است. بنابراین بحث کاملاً عرفی است. اگر در زمان صدر اسلام کسی به شخصی می‌گفت من دین تو را روز اول ماه مبارک پرداخت می‌کنم، ملاک شروع ماه چه بود؟ آیا نصف النهار دحو الارض بود یا چیز دیگر؟ شروع ماه قمری در زمان صدر اسلام هر ملاکی داشته باشد، شب قدر هم با همان ملاک مشخص می‌شود. نتیجه اینکه نمی‌توان بین شب قدر و زمان شروع صوم و احکام دیگر، تفکیک قائل شد. اگر ملاک، نصف النهار دحو الارض است، باید ملاک همه چیز باشد.»

[جواب:]

خُب ببینید اصل مطلب عرفیت درست است. اما در اینکه ما موضوع ثبوتی حکم را با موضوعی که شارع بعداً طرقی را برای اثباتش قرار می‌دهد از هم جدا کنیم، منافاتی با این ندارد. در ما نحن فیه شما می‌گویید همان جور که در صدر اسلام هلال ثابت می‌شود، خُب در صدر اسلام هم فرموده‌اند اگر ندیدی، سی روز روزه بگیر؛ «اتموا العدة ثلاثین». اگر بعد گفتند در جاهای دیگر دیده‌ایم، یک روز را قضا کن. خُب چه جور ثابت می‌شد؟! خود ِآن جا به طرق بود. شما می‌فرمایید: شارع برای لیلة القدر آثاری را معرفی کرده است. آثار و خصوصیات فراوانی را معین کرده است؛ از جمله اینکه شب نزول ملائکه است. شب تقدیر مقدرات است. خُب این روزی را که معین کرده، شما می‌گویید چه جور ثابت می‌شد؟! وقتی شب سی ام ندیدی، «اتموا العدة ثلاثین». دنبالش هم اگر بعداً گفتند در جای دیگر دیده‌ایم، قضا کنید. خُب شب قدر چه شد؟! شما که اشتباه دیده‌ای و بعداً باید قضا کنید، نزول ملائکه عقب افتاد؟! معلوم است که ثبوت اول ماه به طرق استصحاب و امارات و بیّنات، تفاوت دارد با موضوع ثبوتی وجوب شهر مبارک که اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل است. اگر ثابت نشد ولی بعداً معلوم شد که بوده، باید قضا کنید. ولذا این عرفیتی که فرمودند درست است ولی اتفاقا صدر و ذیل کلام مؤید بحث‌هایی است که در جلسه قبل شد. همچنین مطلب دیگری را هم ارسال فرموده‌اند.

شاگرد: با این اشکال می‌خواهند بگویند هر افقی حکم خودش را دارد؟ یا مجرد اشکال است؟

استاد: اصل اشکال ایشان به نصف النهار معیّنی است که عرض می‌کردم.

شاگرد: مختاری هم دارند؟ مثلاً بگویند اول ماه اتحاد آفاق است یا نه؟

استاد: ظاهراً در عبارتشان چیزی نبود. اگر ملاک شب قدر نصف النهار باشد، پس باید این نصف النهار معیار همه چیز باشد. باید ملاک شروع شهر، وجوب صیام و حتی شروع ماه‌های دیگر باشد. و این نیاز به اثبات و بیان شواهد تاریخی دارد.

لزوم تطبیق حقیقت ملکوتی لیلة القدر با تقویم کره

(7:17)

شاگرد۲: تکوینی همیشه ثابت است که ما پیشفرض میگیریم که نزول ملائکه که یک امر تکوینی است باید یک وقت معیّن داشته باشد؟ ای مثلاً همین حال توسل و التجائی که در لیالی قدر اتفاق میافتد، سبب نزول ملائکه بشود؟ ای حجت خداوند توسل میکند و ملائکه هم نزول میکنند؟

استاد: این فرمایش مطلب مهمی است. تا مبادی آن خوب صاف نشود، مشخص نمیشود. مطلب مهمی است که باید بحث شود. ولی معمولاً وقتی ذهن به فرمایشات شما مراجعه میکند، از بحث خارجی هَیَوی آن، یک حالت اقناع کنندگیِ کاذب دارد. راجع به لیلة القدر از فرمایشات اساتید بزرگی مانند مرحوم آقای قزوینی، مرحوم حاج آقای حسن زاده، مرحوم آقای شعرانی و سایر علماء را در صفحهای [در فدکیه] گذاشتهاندر اینکه واقعیت لیلة القدر یک امر ملکوتی محیط بر زمانها و مکانها است. اصلاً ریختش به این صورت است. و هر سالی یک شعاعی از آن، یک جلوهای از آن، به تعبیری مسامحهای یک فردی از آن در عالم ناسوت و در عالم حرکت زمینی و ماه ظهور میکند. اینها مطلب درستی است. یعنی اگر ما اینها را درست درک نکنیم، بعداً در ارتباط رواياتِ با این دچار مشکل میشویم. ولی گاهی وقتی این مطلب عالی را نگاه میکنیم، برای اینکه صورت مسأله را پاک کنیم میگوییم لیلة القدر این است که وقتی مردم جمع شدند و به آن نور ملکوتی توجه کردند -«انا انزلناه عمودٌ من نور»- لیلة القدر هم به آنها توجه میکند. حالا هر کجا میخواهند باشند. آن حقیقت ملکوتی در این مجلس، در این شب، در این امکنه و در این زمان برای اینها ظهور دارد. او که محدود در زمان نیست. او اینجا ظهور میکند. اینها مطالب خیلی لطیف و درستی است. چقدر شواهد دارد.

بعضی مطالب را حاج آقا با بیان خودشان مکرر میفرمودند. یکی همین حدیث بود که در کتب آمده است. اینکه علامت لیلة القدر این است که هوا در آن شب، نه سرد است و نه گرم است. حاج آقا تأکید داشتند. اعتدال هوا در لیلة القدر. خود حدیث یک لحن اشاره گونه دارد که من میخواهم یک چیزی بگویم. و الا لیلة القدر در زمستانها یخ بندان هم شده است. کل دهه آخر ممکن است یخبندان باشد. ای ممکن است در تابستان گرم باشد. این یعنی چه که علامتش این است؟ آن هم با تأکیدی که حاج آقا داشتند. علامت لیلة القدر این است که هوا در آن شب حالت اعتدال پیدا میکند. و سائر چیزها که روز و شبش هم مثل هم میشود.

منظور اینکه دامنه واقعیتِ لیلة القدر خیلی وسیع است. هر چه روی رواياتش تأمل کنید عظمت آن و اسراری که در آن هست را بیشتر متوجه میشوید که چه دم و دستگاهی دارد. اینها مطالب درستی است. تا حالا هم ما اصلاً وارد آن نشدهایم. ولی این مطالب عالی سبب میشود که گاهی اقناع کاذب برای اذهانی پیش بیاید که الآن محل بحث ما است. خُب این منافاتی ندارد که آن حرکت هست و این

توجه آن را می‌آوردر این که خود نظام حرکات عالم فیزیکی و ناسوت که خداوند متعال قرار داده، قطع‌های زمانی مستقل از انسان‌ها، مستقل از نفوسی که به اینجا آمده‌اند باشد! بلکه آن هم نظم دارد. یعنی فقط ما انسان‌ها نیستیم که با نفوس خود به آن نور ملکوتی توجه کنیم که الآن برای ما افاضه می‌کند و اشراق می‌کند.

اعزّه زحمت کشیده‌اند یک صفحه ممتّعی از روایات را [در فدکیه] گذاشته‌اند در این‌که لیلة القدر همیشه بوده است؛ از روز اول خلقت بوده است. خُب در زمانی‌که هنوز انسان آفریده نشده بود، لیلة القدر بوده، خُب این یعنی چه؟ یعنی پس آن حقیقت ملکوتی ارتباطش فقط با نفوس انسانی نیست تا شما این‌گونه بگویید. نفس کلی این عالم، مجموع این عالم ناسوتی هم با آن لیلة القدر ارتباط دارد. ظهور آن در یک زمان خاصی برای خودش است. ولذا است که در روایات برای زمان این جایی وقایعی ذکر می‌شود. نزول ملائکه فقط در صُقع نفوس صاحب توجه به لیلة القدر نیست. نزول ملائکه در همین زمان است برای تقدیر سال، برای نفس قدسی ولی امر که همیشه محیط به لیلة القدر و عوالم دیگر است. شب زمانی اینجا باید باشد، آن شب است که برای ولی امر هم زمان خاص نزول ملائکه است. نه این‌که صرفاً یک امر ملکوتی باشد. بنابراین ما باید صورت مسأله را حل کنیم. ما باید لیلة القدر را در همین حرکات به همان نحوی که از اول بوده سر برسانیم.

شاگرد: عرض بنده این نبود که صرفاً ملکوتی ببینیم، عرضم این بود که تکوینِ آن تکوینی متغیر باشد. حالت شناوری داشته باشد. مثل اموری در این عالم که خداوند متعال تکوینش را معلق بر یک اتفاق دیگری می‌کند.

استاد: این هم یک نظریه‌ای است. دو جور بیان شده است. یک جور آن منسوب به ابوحنیفه است؛ او گفته لیلة القدر در کل سال دور می‌زند. شاید حاج آقا جواب‌ش را می‌دادند که پس «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» [1] چه می‌شود؟! یعنی شهر مبارک هم در سال دور می‌زند؟! آیا منظورش سال شمسی بوده یا قمری؟! معلوم نیست. بعید است که منظورش سال شمسی باشد. می خواسته بگوید در طول سال معین نیست. شاهدش هم این است؛ شاید مرحوم سید هم در اقبال دارند که بعضی‌ها کل سال را احیاء می‌گرفتند تا لیلة القدر را درک کنند. چون می‌گفتند لیلة القدر در تمام سال مخفی است. این یک قول است.

قول دیگر این است که لیلة القدر در ماه مبارک است؛ اما تکوینا یک شب معین نیست. به آن شرائط وجود ولی امر مربوط می‌شود که ملائکه بر او نازل می‌شوند و شرائط کل عالم. ولذا هیچ مانعی ندارد که در یک سال لیلة القدر در شب بیست و سوم باشد، در یک سال دیگر شب بیست‌ویکم باشد. این هم یک نظر است. در کتاب‌ها هست. فلاسفه و حکمائی که معروف هستند، یادم می‌آید در کتاب هایشان اشاره به آن را دیده‌ام. ولی همه این مطالبی که شما می‌فرمایید باز نمی‌تواند صورت مسأله بحث ما را پاک کند. چرا؟ چون خلاصه شما می‌خواهید بگویید متغیر است. خیلی خُب، متغیر باشد اما در سال معیّن هم متغیر است؟ یا یک شب است؟

شاگرد: عرض من براساس رؤیت است. یعنی خداوند متعال براساس آن چیزی که قابل رؤیت برای مردم است، شب قدر را در آن سال مقرر بفرماید.

استاد: خُب پس چرا می‌گویید قضا کنید؟! اگر بعداً دیدید و یا استصحاب کردید، خداوند متعال شب قدر را جلو یا عقب می‌آورد؟! ارتکاز به این صورت است؟! پس چرا امام فرمودند در چهار شب احتیاط کن. یعنی این جور نیست که اگر برای ما ثابت نشد، خداوند متعال شب قدر را عقب و جلو ببرد. این خلاف آن ارتکاز کل متشرعه است در این‌که موضوع وجوب، شهر است، و شهر رمضان یک واقعیت و موضوع ثبوتی‌ای دارد که محضا تشریعی نیست. برخی آن را در فضای تشریع برده‌اند ولی به‌گونه‌ای‌که ما مباحثه کردیم به گمانم نیازی نیست. همه احکام بر موضوع ثبوتی بار می‌شود.

ار مانحن فیه حرفهای دیگری هم هست. من مقدمه آن را میگویم. عرض من این شد: من که دحو الارض میگویم، باید مسیری طی بشود تا مطالبی که شما میفرمایید، گاهی دلالت بر غموض مطلب دارد که باید چند گزینه را درک کنیم. خیلی از این فرمایشات آقایان به این صورت است که لوازم یک گزینه دیگر را به عنوان اشکال به گزینه دیگر میآورند. درحالیکه نمیتوانیم بگوییم چون آن جا به این صورت است، پس حرف آنها از لوازم فاسده این گزینه است! شما وقتی یک گزینه انتخاب کردید باید طبق لوازم خودش جلو بروید. نه اینکه مفاسد یک فضای دیگر را به اینجا بیاورید.

---

[1] البقره ۱۸۵

لزوم وحدت کره در یک میقات

(18:09)

آن چه که من عرض کردم این شد: ما متفق علیه ها را گرفتیم و جلو رفتیم. گفتیم آن چه که از مرام شارع میدانیم، شارع فرموده اهلّه، مواقیت هستند. ریخت میقات، نظم دادن به امور مردم است؛

«مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»[1]. از شهر واحد شروع کردیم. عرض کردم شارع در شهر واحد تدبیری کرده است؛ مثلاً اگر در شهر واحد اختلاف شد و یکی گفت من دیدم، یکی گفت من ندیدم. شارع چه کار کرده؟ فرموده من طرفدار میقات هستم. شهر نباید با شک شروع بشود. شهر نباید با اختلاف شروع بشود. اگر اختلاف آمد، «لو رآه واحد، لرآه الف»؛ همه باید قبول کنیم. [آیا] در «خمسین» شوخی است؟! حتی وقتی هوا صاف است، قولی بود که روایت هم داشت که دو نفر کافی نیست. حتماً باید پنجاه نفر بیایند و آن را ببینند. این یعنی چه؟ یعنی در بلد واحد میقات محقق بشود. این برای تثبیت اینکه شارع طرفدار میقاتیت در بلد واحد است. از اینجا بود که من مدام جلو رفتم و گفتم خُب بلد نزدیک به هم چطور میشود؟ مثلاً کاشان و قم. بعداً جلوتر رفتیم؛ شهرهایی که در یک صقع هستند و با هم ارتباطات دارند. مثال مشهد مقدس و قم را عرض کردم. فرض قطعی گرفتیم که میدانیم در مشهد اهلال هلال نبوده است. اما در قم بوده است. حالا همه اینها در کشور واحد هستند چه کار کنند؟ آنها سی ام شعبان بگیرند و اینها اول ماه مبارک بگیرند؟! پس میقات چطور میشود؟!

ببینید نکته این است که وقتی بستر ارتباطات را به‌صورت تنگاتنگ جلو میبریم، نفس خود ارتباط و گستردگی بستر، به ذهن خود مردم و عقلاء میآید که میگویند میقات میخواهیم. میگویند در اینجا میقات میخواهیم، چون ارتباطات داریم. ولذا به ساعت و قاچ جغرافیایی مثال زده شد. فرمودند این برای انس ما است و الا در کشورهایی هستند که چهار-پنج ساعت محلی دارند. انس ما به یک ساعت است. اگر ساعت آنها عوض شد، مشکلی پیدا نمیکنند و با ساعت محلی مانوس هستند.

در پایان مباحثه هم صحبتهای خوبی شد. مثلاً اریان یک کشور است، الآن ارتباطات هم لحظه‌ای و فراگیر است، اگر بخواهند یک ساعت محلی بگویند که متمحض در محلیت است، مثلاً بگویند در مشهد دو ساعت به ظهر فلان کلاس تشکیل میشود، تا کسی این جمله را بگوید، شما چه میفهمید؟ یعنی دو ساعت به دوازده؟! ای دو ساعت به ظهر مشهد؟ روی فرض محلی بودن چه میفهمید؟ ای بگویی کلاس نیم ساعت به ظهر تشکیل میشود، برای اینکه نیم ساعت بعد از کلاس نماز جماعت به پا بشود. اصلاً ذهن شما سراغ ظهر تهران نمیرود. چرا؟ به‌خاطر اینکه آن جا میخواهند نماز ظهر بخوانند. نماز ظهر آنها یازده و نیم است، نه دوازده ما. وقتی در آن جا ساعت یازده و نیم نماز برگزار میشود، وقتی میگویند یک ساعت به ظهر بیایید، یعنی یک ساعت به نماز ظهر بیایید.

خُب این ساعت محلی است؛ حالا دیگران هم میخواهند از تبریز و تهران در این کلاس شرکت کنند، آنها باید چه کار کنند؟ باید بروند و ببینند نماز ظهر محلی مشهد چه زمانی است، یک ساعت قبلش هم استاد به مسجد میآید تا آمادهٔ نماز ظهر باشد، خُب چه زمانی میشود؟ میگویند ده و نیم. و حال آنکه اگر در تهران یا قم، یک ساعت به ظهر بگویند، یازده به ذهن میآید. این ساعت محلی روشن است. در کشور وسیع هم چند ساعت محلی دارند. همینطور با آن کنار میآیند.

ظاهراً تنها کشور چین است؛ به‌خاطر حزب کمونیستی است و روحیاتی که در حزب کمونیست هست که می‌خواهند کنترل کشور به‌صورت خیلی خشن و منضبط در مشتشان باشد. ظاهراً تا الآن کشور چین زیر بار ساعت محلی نرفته است. یعنی مثلاً وقتی طلوع صبح بلاد غربی آنها –که کشورهای مسلمان و شیعه‌نشین هستند- است، ساعت دوازده ظهر آنها است. چرا؟ چون ساعت محلی آنها برای پکن است. یعنی با دو-سه ساعت یا پنج شش ساعت تفاوت هستند. تنها کشور چین است که ساعت محلی را حاضر نشده‌اند قبول کنند. ساعت واحد دارند، با اینکه چند قاچ جغرافیایی دارند. ولی همه کشورهای دیگر ساعت محلی دارند.

اما نکته‌ای که مهم است، این است که اگر ما به کار انجام شونده‌ای در یک محل ارجاع بدهیم، به مشکل برخورد نمی‌کنیم. کار همه هم با ساعت محلی در می‌رود. دیدی وقتی به فرودگاه وارد می‌شویم دو ساعت هست؟! یک ساعت برای خود محل فرودگاه است و دیگری برای گرینویچ است. شما می‌گویی پرواز این هواپیما به ساعت محلی نه و نیم است. هیچ مشکلی هم ندارید. چرا؟ چون یک واقعه است. برای آن جا است. الآن هم می‌گویی نیم ساعت به ظهر در مشهد کلاس برقرار می‌شود. مشکل نداریم. اما اینکه میقات را عرض می‌کنم، سر این است که ارتباطات تعاملی بشود. یعنی الآن شما می‌خواهی بگویی مثلاً چند هواپیما در چند ساعت محلی در یک لحظه واحد با هم پرواز کنند، آن وقت چه می‌گویی؟ نمی‌گویی ساعت محلی هم کدام نه و نیم است. اینجا باید جدا جدا بگویی؛ تو به فلان ساعت محلی خودت حرکت کن، دیگری به فلان ساعت محلی خودت حرکت کن و ...؛ در اینجا باید پنج ساعت معین کنید و پرواز کنید. بعدش هم چه مشکلاتی پیش می‌آید. اتفاقا حرکت قطارها در یک منطقه وسیع همین مشکلات را برایشان پیش آورد.

---

[1] البقره ۱۸۹

تاریخچه نصف النهار مبدأ و وجه پذیرش آن

(25:55)

الآن تاریخش هم یادم آمد. این نصف النهار ـ مبدأ، اول به‌عنوان وسط، در سیستان و مکه بود. بعد فرانسه نصف النهار را برای خودش آورد. بعد گرینویچ شد. گرینویچ که برای خودش بود، ظاهرا نصف النهار گرینویچ را از بین دو پایه این ساعت را در کرده‌اند. درست وسط آن دو پایه است. این نصف النهار بود، اما چرا همه پذیرفتند. مثلاً خیلی مناسبت داشت که آمریکایی‌ها نپذیرند! بگویند «نحن رجال»! چرا می‌گویی حتماً اینجا باشد؟! کما اینکه چرا عثمانی‌ها پذیرفتند؟! گفته‌اند: وقتی در سال هزار و هشتصد و هشتاد و شش سمینار تشکیل دادند، مدتی بود که شرکت راه‌آهن‌های آمریکا طبق این گرینویچ به‌خاطر نظم عمل کرده بودند. آنها دیدند اگر بخواهند تغییر بدهند یک بی‌نظمی‌ای پدید می‌آید، لذا آنها هم پذیرفتند. در تاریخش اینطور گفته‌اند. اما چرا عثمانی پذیرفت؟ نمی‌دانیم. آیا از سر سهل‌انگاری بود؟ یا چون مدتی نظم‌ها مستقر شده بود و کارهایی صورت گرفته بود، خود عثمانی هم می‌دید که باید به هم بزند؟ تاریخش را نمی‌دانم. چیزی که برای من جالب بود، این بود: حکومت عثمانی که در هزار و هشتصد و هشتاد و چهار زیر این قرارداد را امضاء کرده به‌عنوان ترکیه در این فایل آمده است. یعنی [آیا]عثمانی هم در زمان خودش به‌عنوان ترکیه امضاء می‌کرده؟! یا امضای دیگری داشته و اینها تغییر دادند؟ این مطلب خوبی است. فقط یک کشور رأی ممتنع داده بود و یکی هم مخالف بود. یا یکی ممتنع و همه موافق بودند. کشور عثمانی به ترکیه امضاء کرده بود. می‌خواهم ببینم در زمان عثمانی هم آنها به‌عنوان ترکیه امضاء می‌کردند؟ یعنی بعد از جنگ این ترکیه همان امضای عثمانی در زمان خودش است؟ بعید است. شاید تغییر داده باشند. حالا هر چه که هست، خلاصه این کار را کرده‌اند. این مسیر طی شده است. می‌گویند به این خاطر خود آمریکا هم پذیرفت چون شرکت‌های آمریکایی مدتی به‌صورت خودش جوش برای نظم کارشان طبق آن عمل کرده بودند، حالا که می‌خواستند رسمی کنند، همه اینها به هم می‌خورد لذا پذیرفتند. حالا دروغ و راستش را نمی‌دانم.

علی ای حال وقتی بخواهد کارهایی به‌صورت هم‌زمان صورت بگیرد، باید تعیین کنند. همین کلاسی که در مشهد هست، اگر بخواهند بگویند شما شرکت کنید به‌نحوی‌که همه باید حرف بزنید، ویدیو کنفرانس است و شما هم باید شرکت کنید. اینجا اگر نیم ساعت به ظهر بگویند، همه ایران به اذیت می‌افتند. یعنی ببینیم ظهر مشهد چه زمانی است و نیم ساعت قبلش به ساعت ما چه می‌شود. به محض اینکه مردم ایران در یک کاری بخواهند با هم اقدام کنند، نه اینکه به یک کار محلی مراجعه کنند، مراجعه به یک کار محلی، می‌قاتی‌تش با ساعت محلی در می‌رود اما اگر همه بخواهند به یک کار همانگ اقدام کنند، اینجا است که به‌شدت نیاز به یک میقات واحد احساس می‌شود.

لزوم میقات واحد به بیان دیگر

(30:20)

شاگرد: اگر الآن بگویند این کلاس نیم ساعت به اذان مشهد برگزار می‌شود، ای خدای عالم بفرمایی کی ساعت قبل از فجر مکه این کار را انجام بده، اینجا خودش تعیین و تقیدی موضوعش را انجام داده است، چیزی هم نیست که لاتعد و لاتحصی باشد و قابل درآوردن نباشد. می‌توانند مراجعه کنند تا مشخص شود.

شاگرد۲: شما الآن مبادء گذاشتید و همه مکه را گفتید.

شاگرد: همین را عرض می‌کنم. می‌خواهم بگویم محل واحد را می‌تواند در موضوع حکم آورد. ولو همه مسلمین جهان بخواهند انجام بدهند.

شاگرد۳: همان میقات واحد شد.

شاگرد: نه، میقات ها متفاوت است، موضوع حکم یک میقات خاص است.

استاد: علی ای حال شما یک محل را به‌عنوان میزان برای میقات تعیین کرده‌اید.

شاگرد: برای میقات عرض نکردم، برای حکم خاص عرض کردم. مثلاً اگر صوم است، خداوند متعال این زمان را تعیین کند. اگر حج است این میقات را تعیین کند.

شاگرد۲: مثال ویدیو کنفرانسی که فرمودند را جواب بدهید.

شاگرد: وقتی برای مشهد تعیین شد، همه در آن ساعت حضور آنلاین دارند.

شاگرد۳: فرض بگیرید به‌صورت هفتگی یک جلسه بین تبریزی‌ها و تهرانی‌ها و مشهدی ها برگزار بشود. میقات آن‌ها چه زمانی می‌شود؟ بگویند نیم ساعت به ظهر؟ نیم ساعت به ظهر یعنی چه زمانی؟

شاگرد: عرض من این است که مشخص می‌کنند نیم ساعت به ظهر مشهد.

شاگرد۳: جلسه مشترک است، کدام یک می‌شود؟

شاگرد: مثلاً می‌گویی‌م نیم ساعت به ظهر مشهد. حکمش مقید می‌شود. اگر الآن نیم ساعت به ظهر مشهد بگویند نمی‌توانیم از قم شرکت کنیم؟ راحت می‌توانیم شرکت کنیم. هیچ صعوبتی هم برای ما ندارد.

استاد: بله، اگر کل ایران را بگویند؛ یعنی همه مردم باید حرف بزنند، اوّل باید چه کار کنند؟

شاگرد: باید بفهمند اذان مشهد چه ساعتی است.

استاد: احسنت. این اولین چیزی است که وقتی به عمل آمد می‌بینید صدای مردم در می‌آید. چرا؟ چون وقتی همه ساعت واحد دارند، می‌گویند ساعت ده کلاس شروع می‌شود، اما اینجا اول باید ساعت محلی آن جا را در بیاورند و با ساعت محلی خودشان تطبیق کنند و ببینند چه زمانی باید در کلاسشان شرکت کنند.

شاگرد۲: اگر این کلاس در گرینویچ باشد مشکل حل می‌شود؟

استاد: با ساعت واحد حل می‌شود. عرض کردم وقتی در هر فرودگاهی بروید دو ساعت هست. یعنی وقتی می‌خواهید پروازها را ملاحظه کنید، یک هواپیما از شرق می‌آید و یک هواپیما از غرب می‌آید. اینها در آسمان به هم می‌خورند. پروازهایشان باید طوری تنظیم شود که به هم نخورند. این چه زمانی درآمد و دیگری چه زمانی درآمده؟ حالا بیایید روی ساعت محلی درستشان کنید! باید چند محاسبه انجام بدهید تا ببینید ساعت محلی آن چه زمانی بوده، ساعت محلی شما چه زمانی بوده، جمع و ضرب این دو به چه صورت است؟ چه زمانی در این نقطه به هم می‌رسند؟ اما وقتی شما یک ساعت جهانی دارید، می‌گویید آن هواپیما ساعت ده و ده دقیقه درآمده و این ده و یازده دقیقه. به کدام ساعت؟ ما در اینجا به محل کاری ندارید. به همان ساعتی کار دارید که یکی از ساعتهای فرودگاه است که آن ساعت بین‌المللی است.

شما فقط یک مبداء را قبول کرده‌اید، فقط می‌خواهید به محلی بودنش محافظت کنید. می‌گویید ما که مشکلی نداریم اگر یک مبداء محلی به‌عنوان معیار تعیین کردیم، بقیه هم خودتان می‌دانید. اما محور میقاتیت در فرمایش شما می‌آید. ولی مکملش نیامده است. ذیل فرمایش حاج آقا در «أسئلة حول روية الهلال» عرض کردم. ایشان می‌گویند: قوام میقات این است که سهل التناول باشد. آن جا عرض کردم نه، قوام میقات این است که بتواند به امور مردم نظم بدهد. کمالش به این است که راحت باشد. الآن شما که یک محل را معیار همه قرار می‌دهید، یعنی یک میقاتی درست کرده‌اید که به امور نظم می‌دهد اما آسان نیست. مورد عسر دست یابی است. خُب برای اینکه ارتباطات برقرار بشود و همه با هم انجام بدهند، میقاتی به‌عنوان میقات روشن سهل التناول داشته باشیم، لذا به ساعت واحد احساس نیاز می‌شود. بعد هم تقویم واحد. الآن یک شنبه و دوشنبه باید معلوم باشد چه روزی است. اگر می‌گویید ساعت یازده روز یک شنبه، در جای دیگر الآن دوشنبه است. شما به دوشنبه او کاری ندارید. وقتی شما میقات یک شنبه را می‌گویید، یعنی این نظم را برای کل کره آورده‌اید.

من مثالش را عرض کنم؛ فرض بگیریم شارع در دلیل اثباتی فرموده: ایها المسلمون شب اول ماه مبارک همه با هم این دعا را بخوانید، ارتباطات هم زیاد است و همه با هم می‌توانند بخوانند. می‌خواهم لحظه واحدی که باید همه انجام بدهند را بگویم. شاید مثال بهتری به ذهن شما بیاید. فرض بگیریم یک دلیل اثباتی برای امت اسلامی می‌گوید در شب اول ماه همه با هم یک کاری را انجام بدهند.

شاگرد: مثلاً بعضی از علماء می‌فرمودند شب نیمه شعبان دعای سلامتی را بخوانید.

استاد: بله، در لحظه واحد؛ مثل ویدیو کنفرانسی که عرض کردم همه باشند. اگر چنین دلیلی را فرض بگیریم مخاطبش امت اسلامیه است، این را برای شب اول بخوانیم. الآن نسبت به کره‌ای که غموضش را گفتیم نصفش شب و نصفش روز است، چه زمانی را به‌عنوان شب اول ماه بخوانند؟ فروضی دارند. نشد من فروضش را بخوانم. می‌گویند مثلاً فقط ربع مسکون متصل به مکه مکرمه معیار باشد و به بقیه کاری نداشته باشیم. حساب آنها جدا باشد. خُب محتملاتی است که به آنها می‌رسیم. فعلاً سؤال من این است: الآن اگر به این صورت بگویند، ضابطه

می‌خواهیم ای من؟ چرا این مثال را عرض می‌کنم؟ می‌خواهم احساس نیاز به یک نصف النهار واحد در وقتی که مسلمین به یک ارتباطات تعاملی در زمان واحد هماهنگ دارند را بگویم. همه می‌خواهند در شب اول با هم این دعا را بخوانند. اگر چنین دلیل اثباتی باشد، که حالا بعداً هم می بینیم که در روایات داریم چنین چیزی ای ندارید، آن وقت است که این چیزی که عرض می‌کنم کاملاً خودش را نشان می‌دهد. یعنی شما چراهای ندارید برای کل کره یک شب اول ماه تعیین کنید. چون همین وقتی که آنها می‌خواهند بخوانند، فلان جا زور است. مانعی ندارد. احکامی که برای محل خاص خودش است، طبق طلوع و غروب و ظهر انجام می‌دهید. اما اگر احکامی است که برای تعامل مسلمین است، ارتباط تعاملی آنها است، طبق تقویم ماه مبارک به وزان احکام شرعی، فرق می‌کند. بعداً می‌توانید به‌صورت دقت ریاضی هم دربیاورید. مثلاً بگویید برای هر مسلمانی در کل کره، یک شماره اختصاصی مثل کد ملی می‌گذاریم که مثلاً این دعا را با این وزان و با این نحو بخواند. چون شارع مصلحت دیده که در هماهنگی اصوات عباداللّه در خواندن این دعا، آثاری دارد مثلاً فلان امر تکوینی بر آن مترتب می‌شود. پس هر شخصی در همان لحظه‌ای از شب اول ماه که همه می‌خوانند، باید بخواند. چرا؟ چون نفس صوت او که تولید می‌شود در هماهنگی کل تأثیری دارد که باید باشد. اگر نباشد کل نمی‌آید. اینها مثال‌هایی است که اگر به‌صورت ریاضی در بیاید روشن‌تر می‌شود. همه باید بگویند.

خُب الآن شما می‌گویید این جور چیزی محال است؟! یعنی بگویند ایها الناس در شب اول ماه مبارک همه با هم این دعا را بخوانید؛ به‌صورتی‌که صوت هر کسی معلوم است. به یکی می‌گویند تو باید به‌شدت صوت بخوانی، دیگری را می‌گویند آهسته بخوان. اگر این جور چیزی باشد چنین حکمی محال است؟! چون در کره زمین که شب اول ماه نداریم. میقاتیت ماه مبارک به‌عنوان شب اول ماه برای کره نداریم. مأیوس هستیم. اگر این جور بگوییم، می‌گوییم پس این حکم هم موضوع ندارد. ای اینکه بگوییم چنین حکمی می‌تواند موضوع پیدا کند. چون الآن به‌دنبال یک ردهای از میقاتیت هستیم که متفرع بر ارتباط همزمان کل افراد روی کره است. مبتنی‌بر ارتباط تعاملی هماهنگ کل مسلمین روی کره است. اگر این جور شد شرع می‌تواند یک حکمی برای این بیاورد ای من؟ من عرض می‌کنم: می‌تواند. چرا؟ چون این نصف النهار دحو الارض کاری انجام می‌دهد که مصحّح این معنا می‌شود؛ برای میقاتیت تمام مسلمین مرتبط با هم در لحظه واحد به‌صورت تعاملی. وقتی این را داریم اگر یک جایی نیاز به این جور چیزی بود، چرا این واحد را اعمال نکنیم؟!

نکته دیگر اینکه ما با برچسب زنی هایی که روی قوس انجام می‌دادیم، می‌توانیم آنها را روی این نصف النهار واحد بزنیم. اگر این نصف النهار تکوینیت دارد، بر آن آثار هم بار می‌شود.

[اشکال دوم:]

(42:57)

در مطلب دوّمی که ارسال کرده‌اند، فرموده‌اند: ما شب‌ِبیست و چهار ساعت را در نظر می‌گیریم، به نصف النهار دحو الارض چه کار داریم؟! همه اینها اعتبار است.

[**جواب**:] من عرض کردم خیلی از ادله - و روایات مفصّلی که آقایان آوردند - بود که نصف النهار دحو الارض یک نحو تکوینیت دارد، از اول، شروع‌ِکار بوده است. اگر طبق آن جلو بروید به ازاء این برچسب زنی‌ها کل تقویم برای شما منظم می‌شود. یعنی [اگر] شما نصف النهار دحو الارض را روز اول در نظر بگیرید، دیگر بین برچسب هایی که می‌زنید فاصله نخواهد بود، و دیگر روی هم نخواهد افتاد. یعنی از اول تا آخر منظم جلو می‌روید. این جور نیست که شما فقط این ماه و امسال را در نظر بگیرید، که با مبانی دیگر که مبتنی‌بر رؤیت و نصف النهار هر بلد ای غروب هر بلد هست، تطبیق بدهید. این عرض من است.

یکی-دو نکته دیگر در فرمایشی که ارسال کرده بودند، هست. شما این صفحه را ببینید و حاضر الذهن باشید. ان شاءالله دوشنبه خلاصه‌ای از آن را می‌گویم. نمی‌دانم به فرمایش شما هم رسیدیم یا نه.

تقویم جهانی و تقویم محلی در نصف النهار دحوالارض و نصف النهار زوال

(44:35)

شاگرد: ظاهراً ذهن شریف شما با اصل آن موافق است. در ذهن من تتمه ای هست؛ اگر در طول فرمایش شما که برای تکوینی بود، شب و روز باشد، طبیعتاً باید یک ماهی را اعتبار کنیم. پس با نصف النهار دحوالارض یک ضابطه برای کل دادیم، یک ضابطه هم همان روایات قبل از زوال است که مربوط به هر بلد است.

استاد: یعنی اگر طولی حساب کنیم و از حیث میقات عمومی جلو برویم، نه از حیث میقات محلی، اگر بخواهیم تقویم طول تاریخ را منظم کنیم و برای کل کره حرف بزنیم، سراغ یک نصف النهار تکوینی معیّن - دحو الارض - میرویم. از آن جا آمدیم و حالا میخواهیم احکام خاص فقهی را برای افق محلی اجراء کنیم. برای آن جا یک راه همین نصف النهار خود محل است. ولو دیشبش دیده نمیشد. این یک مرحله است. مرحله بعدیش این است که کاری به این نصف النهار نداشته باشیم، بلکه با غروب هر بلدی کار داشته باشیم. همانی که مشهور میگویند.

شاگرد۲: یعنی لازمه اش دو میقات میشود؟ یک میقات فردی و یک میقات جمعی؟ احکام جمعی یک میقات دارد و احکام فردی یک میقات؟

استاد: یعنی ما یک میقاتی داریم برای چیزهای تکوینی که شارع برای کل شهور فرموده است. ما یک میقات محلی داریم برای مکلفین هر شهری تا بتوانند طبق موضوع آن حکم شرعی کار خودشان را انجام بدهند. روز که میخواهد روزه بگیرد، نمیتواند از دوازده تا نصف شب بگیرد. روز را روزه میگیرد. روز هم روز خودش است و محل خودش است. این هم اصلاً مشکلی ایجاد نمیکند. مثلا وقتی هنوز روز شما است و افطار روزه بر شما حرام است، غروب مشهد است و افطار میکنند. هیچ مشکلی هم ندارند. آنها برای خودشان میگیرند. همینطور در صبح است؛ شما دارید سحری میخوردی ولی بر آنها حرام است سحری بخورند، چون طلوع فجر شده است. وقتی آنها احکام خودشان را بهعنوان اینکه روز را باید روزه بگیرند و روز آنها با ما مختلف است، انجام می دهند؛ لذا متفاوت انجام میدهند. اما اگر بخواهیم بهعنوان شب قدر شخصی انجام بدهیم، میبینیم فضا تغییر میکند. ما باید میقاتی برای اینها تعیین کنیم.

شاگرد: قبلاً در بین اقوال، قبل از زوال را علی اشکالِ تقویت کردید. یعنی وقتی که بخواهیم اول ماه محلی را تعیین کنیم.

استاد: بله، چرایی آن هم همان تفصیلاتی بود که اگر در مُعظمِ شب شریک باشند. یعنی الآن قیدی که مرحوم آقای خوئی به فرمایششان زدند، این بود که مُعظم شب را اضافه کردند. سؤالات و اشکالاتی را در آن جا داشتیم. ما برای دفع آن اشکالات و لوازم آن مبانء، و همچنین اشکالاتی که

در قول مشهور برای غروب بود، عرض کردم اَسلم ِاز آن اشکالات این است که نصف النهار کل بلد ِرا فرض بگیریم.

شاگرد۲: ثبوتا هیچ مانعی ندارد که دو میقات باشد. ولی در مقام اثبات اگر بیان شارع این باشد که دو میقات جعل کرده باشد، در جاهایی که زمان احکام مشخص نباشد، ممکن است دچار تردید بشویم آن میقات فردی که براساس سوم و لیله تنظیم شده معیار است یا همان میقاتی که جانی است؟

استاد: این هم فرمایش خوبی است. ببینید آن جا چون میقات، ماه است؛ ماه یک دور گشتن است، پس این حرکت شخصی است که یک ماه است. آن جا اصل بر این است که اگر یک احکامی برای شهر میآید، برای آن شخص و میقات اولیه است. اگر احکامی میآید که طلوع و غروب دارد، یعنی احکامی است که مربوط به حرکت وضعی زمین به دور خودش است، احکامی است که خلاف آن اصل میشود. مثلاً در روزه میگوییم از طلوع فجر است تا غروب؛ «حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»[1] دلیل چیست؟ دلیل ِخودشان است. اینجا معلوم است که موضوع حکم، ولو در شهر مبارک است، امام موضوعش منوط به روز و شب است.

---

[1] البقره ۱۸۷

احکام لیلة القدر در کره و در بلد

(50:11)

شاگرد: فطر و قدر چه می‌شود؟

استاد: برای اجرای خصوص قدر و گرفتن مجلس، شب خودشان را می‌گیرند. اما برای درک فیوضاتش ملاحظه آن کلی را می‌کنند. ولذا احتیاط می‌کنند. فرمودند «ما ایسر ارباع لیالی». خود اینکه شما باید شب لیلة القدر را احیاء کنید، روز احیاء ندارد، لذا شب را احیاء می‌گیرید. گرفتن احیاء شب، منوط به یک افق محلی است. چرا؟ چون برای آنها شب است و شب برای حرکت وضعی زمین است. اما درک فیوضات لیلة القدر که یک شب در سال است، منوط به میقات کلیای می‌شود که برای کل کره است. شما هم اگر بخواهید آن واقع را درک کنید –غیر از حکم ظاهری احیاء لیلة القدر- باید احتیاط کنید و روزش را هم بگیرید. این حاصل عرض من است.

والحمد لله رب العالمین